

کاخ درون: هفت مرحله عرفانی ترزا آویلابی

بخشعلی قنبری[✽]

اشاره

برای رسیدن به وصال الاهی راه‌های زیادی طرح شده است و هر یک از عرفا به فراخور فرهنگ و سنتی که در آن زیست می‌کرده‌اند طرق مختلفی را پیموده و یا ارایه کرده‌اند. ترزا آویلابی از عارفان برجسته مسیحی در قرن شانزدهم میلادی است. او دو راه برای رسیدن به این وصال طرح کرده که یکی از آنها کاخ درون است. این کاخ در هفت عمارت بررسی شده است؛ اول مراقبه و خودشناسی؛ دوم تمرین نیایش؛ سوم دستیابی به حیات قابل ستایش؛ چهارم دریافت تسلیات؛ پنجم نامزدی روحانی که ترزا برای رساندن نحوه قرب سالک به خدا از تعبیر نامزدی روحانی بهره برده است که در عرفان مسیحی سابقه طولانی دارد. در این مرحله سالک خود را به طور کامل وقف خدمت به خدا می‌کند و برای نخستین بار قرب الاهی را درک و تجربه می‌کند. البته ممکن است این تجربه برای مدت کوتاهی رخ بدهد؛ ششم وصال موقت که سالک موفق می‌شود برای مدت کوتاهی وصال الاهی را تجربه کند؛ و هفتم نکاح روحانی که سالک به وصال کامل خدا درآمده، کاملاً در اختیار خدا قرار می‌گیرد و خود را به او می‌سپارد و وصال نهایی را تجربه می‌کند.

مقدمه

عارفان، چه آنانی که به امور نظری عرفان پرداخته‌اند و چه آنانی که اهتمام کمی به این

امر داشته‌اند، برای سیر و سلوک طریقه‌ای ارایه کرده‌اند. طریق سلوک نزد همه عارفان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، اما برخی نسبت بدان اهتمام بیشتری می‌ورزیده‌اند؛ ترزا آویلابی (۱۵۱۵-۱۵۸۲ م.) از جمله این عرفا است. او برای طی طریقت عرفانی دوروش طرح کرده که از اولی به طور نمادین با عنوان آب‌های چهارگانه (=نمایش‌های چهارگانه)^۱ و از طریقه دوم با عنوان کاخ درون (یا عمارت‌های هفت‌گانه) یاد کرده است. طریقه کاخ درون هم از اهمیت بیشتری برخوردار است و هم به جزئیات بیشتری پرداخته است.

عمارت‌ها در واقع موضوع اصلی بلکه تمام مطالب کتاب کاخ درون است که ترزا در آن نفس را به کاخی بسیار مجلل و زیبا تشبیه می‌کند و از آدمیان به ویژه طالبان حقیقت می‌خواهد که وارد این کاخ شوند تا بتوانند به حضور پروردگار نایل آیند.

عارفان و متألهان مسیحی از آغاز تا کنون به دو دسته معتقدان به فیض و معتقدان به اراده فعال انسان در نجات‌یافتگی تقسیم شده‌اند. طرفداران نظریه فیض نیز خود به دو دسته تقسیم شده‌اند: برخی فیض را علت تامه نجات می‌دانند و برخی علت ناقصه. آنان که فیض را علت ناقصه در نظر می‌گیرند اعمال انسان را مکمل آن می‌دانند. ترزا در این گروه قرار گرفته، عمل انسان را در نجات او مؤثر می‌داند. و عمارت‌های هفت‌گانه کاخ درون را طریقی می‌داند که نهایتاً سالک را به وصال خدا رهنمون می‌شود.^۲ پس عمارت‌های کاخ درون راهی است برای ایجاد رابطه با خدا که در درون نفس رخ می‌دهد. متألهان مسیحی در رویکرد به خدا سه نظریه را طرح کرده‌اند: ۱. کسانی که تنها به تعالی خدا (فرابودگی خدا) می‌اندیشیدند؛ ۲. کسانی که در اندیشه حضور خدا (درون‌بودگی) در زندگی و در دل بوده‌اند؛ ۳. کسانی که دغدغه هر دو را داشته‌اند.^۳ ترزا به رغم آنکه الاهدان نیست، اما به مسئله درون‌بودگی خدا سخت توجه دارد؛ از این رو تمام آثار وی معطوف به همین موضوع بوده است. تمام تعالیم او را در یک جمله می‌توان خلاصه کرد و آن اینکه خدا را در درون باید جست.

مقاله حاضر با رویکرد پدیدارشناختی و با هدف آشنا ساختن مخاطبان با عرفان ترزا

۱. رک: بخشعلی قنبری، «نمایش‌های چهارگانه ترزا آویلابی»، هفت آسمان، شماره ۳۱.

2. Ilena Marcoulesco, "Mystical Union", *Encyclopaedia of Religions*, Mirced Eliade, (ed) Vol.10, New York, McMillan 1987, p.243.

۳. برای آگاهی بیشتر رک: استنلی جی، گرنز و راجرای السون، الاهیات مسیحی در قرن بیستم، صص ۵۱.

آویلابی و به ویژه طریقهٔ سیر و سلوک او تنظیم شده است. منظور نگارنده از روش پدیدارشناختی تکیه و تأکید بر بازخوانی و بازیابی اندیشه ترزا آویلابی دربارهٔ مراحل مختلف سیر و سلوک است که در قالب کاخ درون و عمارت‌های هفت‌گانه طرح شده است. به علاوه در این رهیافت نگارنده از حد توصیف فراتر رفته، سعی می‌کند به عمق اندیشه وی پی ببرد. ضمن اینکه بر حفظ امانت‌داری تأکید کرده است تا واقعیت آنچه‌آنچه هست تبیین شود. البته در موارد لزوم از روش تحلیلی هم بهره گرفته است.

هفت مرحله عرفان در ادیان سامی

به جرأت می‌توان گفت که در بیشتر مکاتب عرفانی ادیان مقامات عرفانی در عدد هفت خلاصه می‌شود. سابقهٔ تاریخی تقسیم مراحل عرفانی به هفت مرحله به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد. در ادیان سامی، این مراحل برای نخستین بار در تورات طرح شده است؛ البته ظاهر تورات رنگ و بوی عرفانی ندارد^۱ بلکه به مراتب خلقت اشاره دارد، اما برخی از عارفان یهودی و مسیحی از آن تفسیری عرفانی به دست داده‌اند. آگوستین از جمله افرادی است که شش روز خلقت را با نگاهی عرفانی تفسیر کرده است؛ البته این تفسیر دقیقاً منطبق بر مراحل و مقامات عرفانی نیست بلکه تاویلی است عرفانی، در عین حال می‌تواند به عنوان طریق انسان در وصول به پروردگار محسوب شود.

در تفسیر تمثیلی آگوستین نور، که خداوند در روز اول آفرید، همان عالم روحانی است که از بازتاب شکوه پروردگار منور گشته. تاریکی، که خدا از نور جدایش کرد، نمایان‌گر روح است که هنوز از نور پروردگار بهره‌مند نشده است. گنبد آسمانی، که آب‌های زیرین را از آب‌های زیرین جدا می‌کند، نماد کتاب مقدس است که بسان سپری بر بالای سر ما، محافظتمان می‌کند. بر فراز این گنبد فرشتگان سکنی دارند که در حضور پروردگار از هر خطری در امان‌اند. مراد از دریا، که در سومین روز آفریده شد، نسل بشر است که با دوری از خدا به تلخی گراییده و آن خشکی که از دل آب‌ها برون ایستد نمادی از جان نیک است. آن روشنایی‌هایی که خداوند در روز چهارم بر تارک آسمان بر می‌افروزد، همان حکمتی است که خداوند به برخی از انسان‌ها داده است. مراد از جنبندگانی که در دل آب‌ها پدید آمدند، نشانه‌ها و شعایری هستند که آدمیان به مدد آنها

می‌توانند به حقیقت ایمان برسند و پرندگان که در دل آب‌ها پدید آمدند، معلمانی هستند که پیام خدا را به گوش انسان‌ها می‌رسانند. در روز ششم به زمین فرمان داده شد که جان زنده را پدید آورد، این جان همان جانی است که به ایمان زنده است و خود را از دلبستگی به عالم خاکی دور نگاه می‌دارد. مراد از فرمانروایی انسان بر حیوانات، قدرت داوری معنوی کلیسا است. گیاهانی که غذای انسان را فراهم می‌کنند، نمادی از آثار رحمت پروردگارند که غذای روح را فراهم می‌سازند. روز هفتم، که روز استراحت خداوند است، نماد دستیابی انسان به آرامش ابدی در این عالم است.^۱

اگرچه در قرآن شش روز خلقت به صورت مدون و مرتب مطرح نشده است، با این حال عارفان مسلمان در آثار خود این تقسیم‌بندی هفت‌گانه را به وفور مطرح کرده‌اند؛ از جمله آنها می‌توان به نظامی گنجوی، عطار و ابن سراج اشاره کرد که هر کدام به گونه‌ای این تقسیم‌بندی را آورده‌اند.

عمارت‌های هفت‌گانه و عرفان مرکبه

ترزا مدعی است که این عمارت‌ها به او الهام شده است. او می‌گوید در شب تثلیث مقدس با خود می‌اندیشیده است که چه موضوعی را سر فصل کار خود قرار دهد که در این هنگام خداوند انوارش را بر او متجلی کرده، کاخ درون را همراه با عمارت‌های هفت‌گانه‌اش به او نشان می‌دهد.^۲ اگر منبع ترزا در رسیدن به عمارت‌های هفت‌گانه را همین الهام بدانیم بی‌شک او مبدع و به تعبیر درست، نخستین بیان‌کننده چنین عمارت‌هایی است. اما اگر او از طریق مطالعه به این نتیجه رسیده باشد، بی‌تردید او اولین فردی نخواهد بود که چنین ادعایی کرده است، زیرا این نظریه در گذشته هم سابقه داشته و به احتمال قوی عرفان مرکبه منبع اصلی او بوده است.

هرچند برخی بر این عقیده‌اند که تقسیم‌بندی فوق به طور کامل برخاسته از تجربیات الهامی ترزا است و در میان سایر عرفا سابقه نداشته و نمی‌توان آن را به دیگران منسوب کرد.^۳ به هر حال نظریه کاخ درون در طول تاریخ سابقه داشته است ولی نحوه پرداخت ترزا به آن متفاوت بوده و انسجام خاصی به آن بخشیده است. اما به نظر نگارنده، به رغم

۱. آگوستین، اعترافات، صص ۱۲-۱۳.

2. Robert Vanda Weyer, "Introduction" of *Interior Castle*, London, Fount, 1995, p.X.

3. J. Chapman, "Mysticism Christian Roman Catholic", P.98.

ادعای ترزا، مفهوم کاخ درون امری ابداعی نیست؛ بلکه به مطالعات و تاثیرپذیری ترزا از فرهنگ عرفانی یهود بازگشت دارد قراین نشان از آن دارد که وی در بیان این عمارت‌ها از عرفان مرکبه متأثر بوده است. ترزا قبل از آنکه به مسیحیت بگردد یهودی بوده و در خانواده‌ای پرورش یافته بود که فرهنگ یهودی بر آن حاکم بوده است مضاف بر اینکه او در محله یهودیان می‌زیست. اینها نشان از آن دارد که او از سنت یهودیان متأثر بوده است. جالب‌تر اینکه هفت مرحله‌ای که در عرفان مرکبه مطرح شده با عمارت‌های هفت‌گانه وی قابل مقایسه است و دست کم سه مرحله از مراحل این عرفان با عمارت‌های ترزا مطابقت دارد: در مرحله اول عرفان مرکبه سالک از طریق اعمال و توسل به اسمای سرّی الاهی و فرشتگان معراجی را آغاز می‌کند؛^۱ این مرحله با عمارت اول یعنی مراقبه، قابل مقایسه است. در مرحله دوم برای سالک نوعی دگرذیسی پدید می‌آید و گوشت و پوست او به آتش تبدیل می‌شود.^۲ این مرحله با عمارت‌های چهارم و پنجم ترزا قابل مقایسه است که طی آنها در قوای سالک تغییراتی به وجود می‌آید به گونه‌ای که برخی از آنها از کار می‌افتند. در مرحله چهارم عرفان مرکبه سالک پس از طی مراحل مختلف در کنار خدا می‌نشیند و به تماشای او می‌پردازد،^۳ اگر این تماشا موقتی باشد با عمارت پنجم و اگر دائمی باشد با عمارت هفتم ترزا قابل مقایسه است ضمن اینکه در این عمارت تبدل جوهری نیز محقق می‌شود. می‌توان به گمان نزدیک به یقین مدعی شد که ترزا با این مفاهیم آشنا بوده، بلکه با آنها زندگی می‌کرده است. و طبیعی است که آدمی در فکر هر چیزی باشد همان امر به او الهام خواهد شد.

ترزا حیات عرفانی را به داخل شدن به یک کاخ با عمارت‌های زیاد تشبیه می‌کند. این کاخ دارای هفت عمارت است که عمارت اصلی در وسط قرار گرفته و پادشاه در آن به سر می‌برد. شرط ورود به این کاخ نیایش است. مسیحیان عوام در کسب تواضع، مراقبه و رفتار عالی می‌توانند به سه عمارت اول وارد شوند. خانه چهارم یا «آب دوم»^۴ در کتاب زندگی مطابقت دارد. در عمارت پنجم به نظر می‌رسد که نفس نسبت به دنیای خارج و خود ناآگاه است؛ خدا در این حالت نفس را منور می‌کند. رابطه انسان و خدا در عمارت ششم شبیه رابطه نامزدها در آغاز دوره نامزدی است. سرانجام در عمارت هفتم نفس

۱. ابوالفضل محمودی، «عرفان مرکبه و عهد عتیق»، هفت آسمان، شماره ۱۵، ص ۱۹۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. Second Water. منظور از آب دوم، به دست آوردن آبی است که در کتاب زندگی نامه مطرح شده است.

وارد فضای مطلقاً مقدس و منور می‌شود.^۱

عمارت‌های کاخ درون را به چند نوع می‌توان تقسیم کرد: دو عمارت اول از عمارت‌های این کاخ، حیات تهذیبی^۲ سالک را بیان می‌کند. کارهای عمده افراد در این عمارت‌ها عبارت است از: ۱. تلاش برای پاک‌سازی نفس از انواع مختلف گناهان؛ ۲. انجام کارهای نیک؛ ۳. انجام مراقبه بر زندگی و مصایب مسیح.

عمارت‌های سوم و چهارم مربوط به حیات اشراقی^۳ است. افراد در این عمارت‌ها منفعل می‌شوند و دست به کاری نمی‌زنند، بلکه منتظر و منفعل می‌مانند تا نور خدا به داخل عمارت‌ها تابیده، ذهن را با اندیشه‌های مقدس و روح را با آرامش مشحون سازد.^۴ اگرچه در این عمارت نور الاهی باعث می‌شود که ذهن و جان افراد از آرامش و اندیشه‌های نیک برخوردار شود، اما وضعیت به همین صورت باقی نمی‌ماند؛ بلکه خداوند به همراه این مواهب گاه درد و رنج‌های وحشتناکی هم بر وجود سالک فرو می‌فرستد. شخص در انفعال کامل به سر می‌برد اما به یک‌باره رنجی هولناک او را در بر می‌گیرد تا سالک به نقصان خود پی برده، احساس پوچی یا خلا^۵ بکند و دوری از خدا را با جان و دل درک کند.^۶

عمارت‌های باقی مانده با حیات وصالی^۷ مرتبط است که در آن سالک به وصال خدا نایل می‌شود. سالک در این عمارت‌ها به شعفی ورای حد تصور دست می‌یابد و شهودهایی به او دست می‌دهد که از توصیف بیرون‌اند.^۸

این تقسیم‌بندی بر اساس این نظریه در عرفان مسیحی مطرح شده است که سالک پس از ورود به طریقت عرفانی سه مرحله را پشت سر می‌گذارد: ۱. حیات تهذیبی که در طی آن سالک باید ریاضت‌ها و تمرین‌های لازم را پشت سر بگذارد تا در نتیجه آن، نفس خود را مهذب سازد. ۲. حیات اشراقی، یعنی وقتی خدا کوشش سالک را ملاحظه کرد، دل او را به نور خود منور می‌گرداند و با تابش این نور سالک وارد حیات اشراقی می‌شود. ۳. حیات وصالی / وحدتی، اگر سالک در طریقتی سلوک کند که غایت آن

1. Peter Rohrbach, *Teresa of Avila*, p.95.

2. Purgative Life

3. Illuminative Life

4. Robert Vanda Wayer, "Introduction" of *Interior Castle*, p.X.

5. Emptiness or Aridity

6. Idem, loc.cit.

7. Unitive Life.

8. Idem, loc.cit.

وحدت شهود است، آخرین مرحله‌ای که پشت سر می‌گذارد حیات وصالی است؛ یعنی آخرین هدف وی دستیابی به وصالی است که در سرانجام مراحل رخ می‌دهد. اما اگر او در زمره وحدت وجودی‌ها باشد، آخرین دستاوردش وحدت با خدا است و در پرتو این وحدت زندگی او همواره با عنایت به وصال خدا ادامه خواهد یافت. ترزا در کتاب کاخ درون به هر سه مرحله یاد شده پرداخته است.

یکی از روش‌هایی که ترزا برای رسیدن به اوج رابطه انسان و خدا مطرح کرده شناخت کاخ درون و طی کردن عمارت‌های مختلف آن است. مراد او از کاخ درون، کاخی است که خداوند آن را در نفس انسان قرار داده است. ترزا سخن خود را با یک تمثیل بیان می‌کند؛ او نفس انسان را به کاخی تشبیه می‌کند که از سنگ‌های قیمتی ساخته شده و در درون آن عمارت‌هایی وجود دارد. اگر کسی بخواهد نهایت لذت را از این کاخ ببرد باید از تمام عمارت‌های آن بازدید کند. مرکزی‌ترین عمارت این کاخ عمارتی است که پادشاه در آن قرار یافته و سکنی گزیده است.

عمارت‌های این کاخ در یک ردیف قرار ندارند، بلکه برخی در بالا و برخی در پایین و بعضی در طرفین‌اند. هر یک از این عمارت‌ها زیبایی و نورانیت خاصی برخوردارند و نور آنها با توجه به فاصله‌ای که با عمارت مرکزی دارند شدید یا ضعیف می‌شود. به علاوه هر یک از این عمارت‌ها نشان دهنده‌ی درجه سلوک سالکان است که نهایتاً به تحصیل درجه‌ای از وصال و مراقبه می‌انجامد.

واقعیت آن است که این کاخ در درون انسان قرار دارد و در حقیقت همان نفس آدمی است که خدا در سُرّی‌ترین نقطه آن سکنی گزیده است. بنابراین، اساس این کاخ بر خودشناسی استوار است؛ یعنی تنها کسانی که در صدد خودشناسی برمی‌آیند، می‌توانند وارد آن شوند و افراد دیگر هرگز موفق به ورود به آن نخواهند شد.

این کاخ دارای ویژگی‌هایی است؛ برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. اطراف کاخ پر از جانوران موذی و موجوداتی است که دشمنان درجه یک انسان محسوب می‌شوند. این حیوانات افکار و خیالات واهی و باطل هستند که همه از تعلق به دنیا نشأت گرفته‌اند.^۱ این افکار دست‌کم در عمارت‌های اول و دوم برای سالک اسباب زحمت شده، گاه او را از ادامه مسیر باز می‌دارند؛ البته با توجه به موقعیتی که کاخ دارد

نمی‌توانند به آن وارد شوند. این موجودات به سه دسته حیوانی، انسانی و موجودات نامرئی تقسیم می‌شوند که هر سه دسته یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند و آن جلوگیری از ورود آدمیان به درون این کاخ است. این موجودات یا به نفس پلید انسان بازگشت دارند و یا نیروهای وابسته به شیطان‌اند که هر دو گمراهی انسان را هدف خود قرار داده‌اند. از آنجا که بیرون از این کاخ کاملاً تاریک است، موجودات موذی توانایی آن را دارند که در تاریکی به آدمیان حمله برند.

۲. نمای بیرونی این کاخ بسیار زیبا است و حقیقتاً افراد را جذب می‌کند. این زیبایی امری حقیقی است نه مجازی، لذا هر کس که چشمش به آن می‌افتد از زیبایی آن بهره‌مند می‌شود.

۳. درون این کاخ به مراتب زیباتر از بیرون آن است، زیرا در عمارت مرکزی آن پادشاه قرار دارد که سرتاپای وجودش نور و خیر و برکت است و روشنایی سایر عمارت‌ها نیز از نور وجود اوست. هر اندازه عمارت‌ها به این نقطه مرکزی نزدیک‌تر می‌شوند تالو بیشتری دارند و هر اندازه از آن فاصله می‌گیرند از این روشنایی کاسته می‌شود.

افراد نسبت به کاخ درون به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند: برخی از افراد هستند که به هیچ وجه نمی‌خواهند به این کاخ نزدیک شوند؛ حتی اگر احساس کنند در مسیری قرار گرفته‌اند که به کاخ نزدیک می‌شوند، به عمد از آن فاصله می‌گیرند. برخی دیگر تحت تأثیر گرایش زیبایی‌شناختی خود به سمت کاخ درون سوق می‌یابند؛ از این‌رو در صدد هستند به هر نحوی که شده خود را به آن برسانند تا زیبایی‌های آن را تماشا کنند؛ البته این دسته در صدد نیستند تا وارد کاخ شوند بلکه به همین اندازه قناعت می‌کنند. دسته دیگری هستند که علاوه بر دیدن بیرون علاقمندند وارد عمارت‌های کاخ شوند، اما به دیدن عمارت نخست قناعت می‌کنند. گروه‌هایی هم هستند که به دو عمارت یا بیشتر اکتفا می‌کنند. اما دسته‌ای نیز هستند که در صدد تا تمام عمارت‌های این کاخ را پشت سرگذارند تا نهایتاً وارد عمارتی شوند که پادشاه دل‌ها در آن قرار دارد. افرادی که در بیرون کاخ می‌مانند و خواهان ورود به آن نیستند اگر نیت درستی داشته باشند، تنها به امر نگهبانی از کاخ می‌پردازند. این نگهبانان هم از خود کاخ پاسداری می‌کنند و هم از افرادی که در بیرون کاخ مانده‌اند. نه نگهبانان و نه آن افراد هیچ کدام علاقه‌ای برای ورود به کاخ ندارند.

برای کسانی که می‌خواهند به کاخ وارد شوند راه‌های گوناگونی وجود دارد، اما شیطان با سپاهی که دارد همواره سعی می‌کند افراد را از ورود به کاخ منصرف و منحرف سازد. این امکان برای شیطان در بدو ورود و نیز در عمارت‌های نخستین وجود دارد، اما در عمارت‌های واپسین چنین امکانی برای شیطان وجود ندارد و سالکان از خطر او (دست‌کم از خطر ذکر شده) مصون هستند.

عمارت نخست: مراقبه و خودشناسی

این عمارت مخصوص کسانی است که در مراحل بسیار اولیه توجه به خداوند هستند. آنها وارد کاخ شده‌اند، ولی هنوز نسبت به خدا توجه کافی مبذول نداشته‌اند و زندگی‌شان نظم خود را پیدا نکرده است.^۱

این عمارت، عمارت تأمل، تفکر و مراقبه است؛ یعنی کسی که وارد این عمارت می‌شود باید کارهای ذکر شده را انجام دهد. سالک مجبور نیست در یک نقطه باقی بماند و می‌تواند از سایر بخش‌های عمارت دیدن کند، اما در هر جا باشد باید به خودشناسی بپردازد تا بتواند به عمارت‌های بعدی وارد شود.

سالکی که می‌خواهد وارد عمارت نخست شود باید خود را برای دعا و مراقبه آماده کند؛ زیرا این دو دروازه‌های ورود به این عمارت‌اند.^۲ به علاوه، بر این افراد لازم است بعضی ریاضت‌ها و برخی آداب سیرو سلوک را رعایت کنند. نیایش از مهم‌ترین اموری است که برای همه انسان‌ها به ویژه آن دسته از سالکان که در صدد ورود به عمارت اول هستند، بسیار ضروری است؛ چراکه نیایش برای تعالی جان‌های آدمیان به ویژه سالکان بسیار مفید است.^۳

چنان‌که اشاره شد عنصر اصلی در عمارت اول تأمل و مراقبه^۴ است. هدف اصلی از مراقبه تقویت عشق به خدا و روحیه خدمت به او در سالک است.^۵ سالک باید بر روی

1. Mary Frohlich, *The Intersubjectivity of Mystic; A Study of Avila's Interior Castle*, p.180.

2. Teresa, *Interior Castle*, p.27.

3. Mary Idem, op.cit, p.12.

۴. بین تأمل و مراقبه تفاوت وجود دارد به این معنا که تأمل تا حدی به ذهن مربوط می‌شود در حالی که مراقبه متمرکز ساختن تمام ساحت‌ها و قوای بدن روی موضوع خاصی چون صلیب عیسی یا مصایب آن حضرت است.

5. James H. Leuba, *The Psychology of Religious Mysticism*, p. 162.

تعالی و عظمت نفس بشری که شبیه خداوند است مراقبه کند. ترزا در برخی از آثار خود از مراقبه با عنوان به کارگیری بیشتر فاهمه یاد می‌کند^۱ و برای آن علاوه بر تعالی نفس بشری مصادیق و متعلقات زیادی شمرده است که مصایب مسیح، مریم باکره، تصویر قدیسان و خاطرات انسان‌های بسیار خیر از جمله آنها است.^۲ سالکان در این عمارت در مقام دریافت الطاف خداوند هستند، اما هنوز عشق امور دنیوی از وجودشان خارج نشده است؛ از این جهت بر آنان لازم است تا برای مدت زمانی طولانی پاره‌ای نظامات عرفانی را رعایت کنند. به علاوه، ساکن این عمارت باید برای تحقق فروتنی تمرین کند. اهمیت این فضیلت اخلاقی به حدی است که حتی می‌توان نام این عمارت را عمارت تواضع گذاشت.^۳

عمارت نخست به سبب فاصله‌ای که با عمارت مرکزی دارد، نیمه تاریک است و ساکنانش به سختی می‌توانند چیزی ببینند؛ البته تاریکی این عمارت به اندازه تاریکی نفس مرتکب گناه کبیره نیست. علت اصلی این تاریکی و محرومیت از نور، نقص ساکنان آن است؛ یعنی به سبب گرد و غباری که جلوی دیدگان آنان را گرفته، توانایی دیدن ندارند. و الا خود اتاق فی نفسه روشن است.^۴ البته این تاریکی به خود ساکنان بر می‌گردد و حیوانات مودی بیرون از عمارت نظیر مارها و افعی‌ها تأثیری در آن ندارند چراکه نمی‌توانند به آن وارد شوند بلکه عواملی باعث تاریکی این عمارت می‌شود که ساکنان آن با خود به این عمارت آورده‌اند. ضمن اینکه این گروه از سالکان هنوز به دنیا میل و رغبت دارند و بدین جهت قادر نیستند زیبایی‌های کاخ را ملاحظه کنند، اما چون نیایش را شروع کرده‌اند، از نور متساطع از عمارت پادشاه بهره‌ای دارند.

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم می‌توان عمارت نخست را عمارت مراقبه و خودشناسی نام نهاد.^۵ تأکیداتی که ترزا در این عمارت بر نیایش و مراقبه دارد از آن جهت است که این امور سالک را وامی‌دارد تا به خودشناسی بپردازد؛ از این طریق سالک زیبایی‌های کاخ درون را بیشتر و بهتر شناخته و انگیزه‌اش برای رسیدن به سایر عمارت‌ها زیادت‌ر می‌شود. از نظر ترزا خودشناسی باعث می‌شود که سالک ساکن در عمارت نخست موجودات مودی را از خود دور کرده، راهی برای خداشناسی عمیق‌تر پیدا کند و از

1. Teresa, *Interior Castle*, p. 138.

2. Idem, op.cit, p.136.

3. Allison Peers, "Introduction of Interior Castle", *The Complete Works*, vol.II, p.190.4. Teresa, *Interior Castle*, p. 138.5. Hilda Grafe, *The Story of Mysticism*, p.239.

لغزش‌ها در امان بماند.^۱

ساکنان عمارت نخست همواره در خطرند؛ چه، این افراد از نظر ترزا بسان جوجه‌هایی هستند که در حال آموزش پروازند. آنها نمی‌توانند به جاهای دور دست پرواز کنند، اما می‌توانند با تقلید از والدینشان پرواز را تمرین کنند. هر امتحانی ممکن است که آنان را از پا در آورده و به ایشان لطمه وارد کند،^۲ زیرا چنان‌که پیش‌تر اشاره شد هنوز حیوانات موزی و درنده در اطراف این عمارت وجود دارند.^۳

عمارت دوم: تمرین نیایش

کسانی که وارد عمارت دوم شده‌اند، به این معرفت رسیده‌اند که ورود به عمارت نخست لازم است ولی مقصد اصلی آنها نیست؛ بلکه ضرورت دارد که از آنجا فراتر رفته، در اندیشه ورود به عمارت‌های بعدی باشند.^۴ ساکنان این عمارت مراقبه و نیایش را تمرین کرده، توانسته‌اند صدای خدا را که از طریق پندها، کتاب‌ها و... با آنان گفت‌وگو می‌کند بشنوند؛ گفت‌وگوی خدا در این عمارت کاملاً غیرمستقیم است و از تجربه بی‌واسطه اصلاً خبری نیست. سالک در عمارت نخست توانایی برگزاری گفت‌وگوی غیرمستقیم را نیز نداشت و در این عمارت آن را امکان‌پذیر ساخته است. نیروهای موزی در این عمارت نیز همانند عمارت پیش وجود دارند و به طور کامل از بین نرفته‌اند، اما این عمارت با عمارت پیشین دو تفاوت دارد: یکی اینکه نیروی مقاومت سالک در این عمارت افزایش یافته است؛ دیگر آنکه خطرات جانوران موزی نسبت به قبل تا حدی کاهش یافته است. این عمارت از جهات دیگری نیز با عمارت پیشین تفاوت دارد و آن اینکه گرما و نور این عمارت نسبت به قبل بیشتر شده،^۵ در نتیجه سالک از مواهب بیشتری برخوردار است و نیز اینکه سالک در این عمارت انگیزه بیشتری برای صعود به عمارت‌های بعدی دارد. از این جهت کوشش‌های سالک افزایش یافته، خود را بیشتر به رنج و مشقت می‌اندازد. از جمله کارهایی که سالک در این مرحله انجام می‌دهد توجه به مواعظ، تهذیب گفتار و خیرخواهی است. ضمن اینکه باید با بی‌نظمی به شدت

1. Teresa, "Interior Castle" *The Complete Works*, pp.208-210.

2. Idem, *Interior Castle*, p.48.

3. Hilda Grafe, op.cit, p. 239.

4. Teresa, *Interior Castle*, p.21.

5. Allison Peers, "Introduction of Interior Castle", *The Complete Works*, Vol.II, p.190.

مبارزه کند.^۱ علاوه بر اعمال یاد شده سالک در این عمارت به نیایش شفاهی مبادرت کرده، مراقبه و ذکر را ادامه می‌دهد که غالباً با سختی و تلخی همراه است.^۲

به رغم انجام این فعالیت‌ها و وجود انگیزه قوی‌تر جهت حرکت به جلو، خطر همچنان ساکنان این عمارت را تهدید می‌کند؛ از جمله این خطرات ارتکاب ساکنان آن به گناه است، زیرا ارتکاب گناه فرصت‌های زیادی از ایشان را به هدر می‌دهد و در نتیجه علاقه‌مند می‌شوند در وضع موجود باقی مانده و در اندیشه رسیدن به وضع مطلوب نباشند.^۳ البته در این عمارت مقاومت سالک در برابر خطرات نسبت به عمارت نخست بیشتر شده است ترزا در این فصل نخستین شعف‌های سالک، ضرورت استمرار نیایش، ذکر و دریافت تسلی‌های خدا را توضیح داده است. سالک در این عمارت نیز مبارزه را ادامه می‌دهد، اما در عین حال دریافت‌هایی از خداوند هم دارد. خداوند وقتی اهتمام ساکنان این عمارت را می‌بیند، از طرق مختلف به آنها کمک می‌کند تا از این عمارت به عمارت‌های بعدی صعود کنند. از جمله این کمک‌ها می‌توان به بیدار کردن سالکان از طریق دچار کردن آنها به برخی بیماری‌ها اشاره کرد که مانع از گرایش آنها به سستی می‌شود.^۴ به علاوه خداوند الهام‌ها و پیام‌هایی برای سالکان این عمارت فرو می‌فرستد؛ هرچند که این الهام‌ها و پیام‌ها همانند الهام‌ها و پیام‌های مراحل بالاتر نیست، اما در حد و اندازه خود می‌توانند سالکان این عمارت را جهت صعود به مراحل بعدی تشویق کنند.

برای ورود به عمارت دوم موانعی وجود دارند که بر سر راه سالک سد ایجاد می‌کنند تا نتواند به این عمارت وارد شود. تعلق و اشتغال به امور مادی و دنیوی از موانع عمده ورود به آن است. نفس تعلق مذموم است و مانع از سلوک سالک می‌شود. مانع بودن تعلق را حلال و شرعی بودن آن امر دنیوی نیز برطرف نمی‌کند. حتی اگر سالک فرد صادقی باشد و از گناهان کبیره پرهیز کند، باز تعلقات دنیوی مانع از ورود وی به عمارت دوم خواهد شد.^۵ پس برای ورود به این عمارت اعراض از همه علایق و مشاغل زاید، تا آنجا که موجب اخلال در انجام وظایف زندگی نباشد، لازم است. این امر تا حدی ضروری است که اگر سالک بی‌درنگ نسبت به آن اهتمام نرزد نه تنها امکان ورود به عمارت اصلی را از دست خواهد داد، بلکه چه بسا از جایگاهی که در آن سکنی‌گزیده

1. Mary Frohlich, op.cit, p.180.

2. Hilda Grate, op.cit, p.239.

3. Teresa, loc.cit.

4. Teresa, op.cit, p.22.

5. Teresa, Op.cit, p.16.

مبارزه کند.^۱ علاوه بر اعمال یاد شده سالک در این عمارت به نیایش شفاهی مبادرت کرده، مراقبه و ذکر را ادامه می‌دهد که غالباً با سختی و تلخی همراه است.^۲

به رغم انجام این فعالیت‌ها و وجود انگیزه قوی‌تر جهت حرکت به جلو، خطر همچنان ساکنان این عمارت را تهدید می‌کند؛ از جمله این خطرات ارتکاب ساکنان آن به گناه است، زیرا ارتکاب گناه فرصت‌های زیادی از ایشان را به هدر می‌دهد و در نتیجه علاقه‌مند می‌شوند در وضع موجود باقی مانده و در اندیشه رسیدن به وضع مطلوب نباشند.^۳ البته در این عمارت مقاومت سالک در برابر خطرات نسبت به عمارت نخست بیشتر شده است ترزا در این فصل نخستین شعف‌های سالک، ضرورت استمرار نیایش، ذکر و دریافت تسلی‌های خدا را توضیح داده است. سالک در این عمارت نیز مبارزه را ادامه می‌دهد، اما در عین حال دریافت‌هایی از خداوند هم دارد. خداوند وقتی اهتمام ساکنان این عمارت را می‌بیند، از طرق مختلف به آنها کمک می‌کند تا از این عمارت به عمارت‌های بعدی صعود کنند. از جمله این کمک‌ها می‌توان به بیدار کردن سالکان از طریق دچار کردن آنها به برخی بیماری‌ها اشاره کرد که مانع از گرایش آنها به سستی می‌شود.^۴ به علاوه خداوند الهام‌ها و پیام‌هایی برای سالکان این عمارت فرو می‌فرستد؛ هرچند که این الهام‌ها و پیام‌ها همانند الهام‌ها و پیام‌های مراحل بالاتر نیست، اما در حد و اندازه خود می‌توانند سالکان این عمارت را جهت صعود به مراحل بعدی تشویق کنند.

برای ورود به عمارت دوم موانعی وجود دارند که بر سر راه سالک سد ایجاد می‌کنند تا نتواند به این عمارت وارد شود. تعلق و اشتغال به امور مادی و دنیوی از موانع عمده ورود به آن است. نفس تعلق مذموم است و مانع از سلوک سالک می‌شود. مانع بودن تعلق را حلال و شرعی بودن آن امر دنیوی نیز برطرف نمی‌کند. حتی اگر سالک فرد صادقی باشد و از گناهان کبیره پرهیز کند، باز تعلقات دنیوی مانع از ورود وی به عمارت دوم خواهد شد.^۵ پس برای ورود به این عمارت اعراض از همه علایق و مشاغل زاید، تا آنجا که موجب اختلال در انجام وظایف زندگی نباشد، لازم است. این امر تا حدی ضروری است که اگر سالک بی‌درنگ نسبت به آن اهتمام نرزد نه تنها امکان ورود به عمارت اصلی را از دست خواهد داد، بلکه چه بسا از جایگاهی که در آن سکنی‌گزیده

1. Mary Frohlich, op.cit, p.180.

2. Hilda Grafe, op.cit, p.239.

3. Teresa, loc.cit.

4. Teresa, op.cit, p.22.

5. Teresa, Op.cit, p.16.

نیز محروم شود. بر او لازم است که خود را از تمام این امور برحذر داشته و آماده تحمل سختی‌ها و مشکلات باشد تا بتواند به مراحل و مراتب بالاتر صعود کند.

شیطان سالکان این عمارت را به طرق مختلف اغفال و اغوا می‌کند: ۱. از طریق ایجاد تردید در سلوک؛ شیطان با ایجاد تردید در ذهن سالکان موجب می‌شود تا آنها مردد شوند که پیش‌تر بروند یا به عمارت نخستین برگردند.^۱ ۲. وارونه جلوه دادن واقعیت‌های عینی و نفسانی؛ شیطان چنان وانمود می‌کند که افکار و لذات دنیوی ماندگارند تا راهروان را از ادامه مسیر باز دارد که ترزا از آنها با عنوان خزندگانی یاد می‌کند که به جان سالک افتاده‌اند. ۳. ترساندن از رنج‌ها؛ شیطان از طریق ترساندن، اراده سالک را برای تحمل رنج‌ها و سختی‌های این عمارت تضعیف می‌کند.^۲ او با القای اینکه چنین رنج‌هایی برای بدن مضر است، سالک را وادار می‌دارد تا آنها را تحمل نکرده و راهی غیر از آنچه را که در سلوک ارایه شده است، بی‌یابد. ۴. القای دوری دوستان؛ شیطان سالک را به یاد دوستانش می‌اندازد و جایگاه و احترامش نزد آنها را یادآور می‌شود تا نتواند دوری آنها و مشکلات را تحمل کند.^۳

اگر نیروهای شیطانی دست به کار می‌شوند تا سالک ساکن در عمارت دوم را به تردید اندازند، نیروهای رحمانی نیز در تلاش‌اند تا سالک را به ادامه مسیر تشویق کرده، روحیه او را تقویت نمایند. ایمان همچنین اقتضایی دارد زیرا تعلیم می‌دهد که سالکان باید در اندیشه چیزی باشند که آنان را به مقصدشان می‌رساند. حافظه هم در این میان به مدد سالک آمده متذکر می‌شود که لذات دنیوی همه به سر می‌آیند. کسانی که به این دنیا دل خوش داشتند، با مرگ از یادها فراموش شده‌اند؛ اینان روزگاری مکنّت و ثروتی داشتند، اما اکنون زیر خاک مدفون‌اند و طعمه کرم‌های خاکی شده‌اند. ذهن نیز نکات هشداردهنده‌ای را برای یادآوری این پیشامدها به نفس خاطر نشان می‌کند.^۴ اراده مشتاقی مهرورزی به پروردگار است و آرزوی بازگشت به سوی خداوند را دارد؛ در نتیجه اراده نیز سالک را به طی مراحل سلوک تشویق می‌کند. قوه فاهمه نیز با نشان دادن اینکه انسان هر اندازه هم که عمر کند هرگز جایگزینی برای دوستی و مهر خداوند پیدا نخواهد کرد به نفس مدد می‌رساند. فاهمه به انسان متذکر شود که جهان آکنده از دروغ است و لذات دنیوی چیزی جز مشقت و دغدغه و اذیت در لباسی مبدل نیستند.^۵

1. Idem, op.cit, p.23.

2. Idem, loc.cit.

3. Idem, loc.cit.

4. Teresa, op.cit, p.23.

5. Idem, loc.cit.

به هر حال ساکن عمارت دوم مرحله اول را طی نموده، به نیایش و دعا پرداخته و بخشی از ساعات زندگی خویش را نیز مصروف تأمل و مراقبه کرده است؛ همه اینها باعث تیزتر شدن فاهمه و سایر قوا نسبت به گذشته شده‌اند.

عمارت سوم: دستیابی به حیات قابل ستایش

پس از گذراندن مراحل اول و دوم، سالک در عمارت سوم به حیاتی نسبتاً مطلوب و منظم دست می‌یابد، اما هنوز نیایش او از طراوت لازم برخوردار نیست از این رو احساس خستگی می‌کند.^۱ سالک ساکن در این عمارت به لحاظ معرفتی به این درجه رسیده است که اعتماد مطلق به خود ممکن است او را از جایگاهی که هست پایین آورد؛ از این جهت به نیکی واقف است که خطر بازگشت همچنان وجود دارد. هرچند به لحاظ رعایت پاره‌ای از آداب سیر و سلوک به درجاتی دست یافته است، اما در عین حال به دو نکته اساسی توجه دارد: ۱. اینکه فضایی که کسب کرده به غایت اندک است؛ ۲. شرط ادامه راه و ارتقای درجه رعایت کامل احتیاط است. اگر این دو نکته مهم را رعایت کند می‌تواند امیدوار باشد که این مرحله را به خوبی به پایان برده، توفیق رسیدن به مقام بالاتر را خواهد داشت.^۲

سالک در این مرحله هنوز در زیست عقلی به سر می‌برد؛ بارقه‌هایی از عشق در وجودش پیدا شده، اما چنین عشقی در چنبره عقل گرفتار است. از این جهت او هنوز نتوانسته به طور کامل به انکار نفس خویش بپردازد.

با توجه به آنچه گفته شد محدودیت‌های این عمارت را به قرار زیر می‌توان برشمرد:

۱. نفس هنوز نیروی الهام‌بخش عشق را در خود محقق نساخته و آن را به کمال نرسانده است.
۲. نفس هنوز به طور کامل خود را به خدا تسلیم نکرده است.
۳. عشق او در تسخیر و تصرف عقل است.
۴. پیشرفتش کند است.
۵. به عمارت‌های بالاتر به طور گذرا نظر می‌کند.^۳

در این عمارت به سالکان توصیه شده است که به طور مطلق باید خود را به خدا بسپارند و همچنان مواظب حرکات و سکنتات خود باشند؛ از این جهت خوف عنصر اصلی این عمارت است.

1. Mary Frohlich, op.cit, p.180.

2. Allison Peers, op.cit, p.190.

3. Idem, op.cit, p.191.

گذر از هر یک از عمارت‌ها در نوع بینش سالک تغییراتی به وجود می‌آورد. صفات خدا که در عمارت سوم برای سالک آشکار می‌شود غیر از آن صفاتی است که در عمارت‌های پیشین آشکار شده است. در این عمارت به علت پیشرفتی که سالک حاصل کرده، پروردگار به مثابه خداوندی عادل، رحیم و جبران‌کننده مطرح است. به علاوه خدا در این عمارت به سالک بیشتر از آنچه مستحق آن است، عطا می‌کند.^۱ این عطاها و عنایات بدان جهت به سالک ارزانی می‌شود که او را به طی مراحل باقی مانده و رسیدن به عمارت هفتم تشویق کند.

عمارت چهارم: دریافت تسلیات

نفس در این عمارت برای نخستین بار عناصر ماورایی زندگی عرفانی را تجربه می‌کند. این تجربه در سایه تلاش‌های سالک حاصل نشده، بلکه محصول عنایت الاهی است. از این جهت در این عمارت از نقش سالک در کسب فضایل کاسته و به نقش خدا افزوده می‌شود.^۲ به تعبیر دیگر در این عمارت قوای نفس در تحصیل فضایل نقش کمتری دارند و خداوند به جای آن فعال‌تر می‌شود. از این جهت می‌توان این عمارت را با نیایش سکوت در کتاب زندگی مقایسه کرد،^۳ زیرا قوای نفس در نیایش سکوت نیز چنین وضعی دارند.

سالک در این عمارت بر خلاف عمارت‌های پیشین این امکان را می‌یابد که به طور مستقیم روح خود را از آبخور اصلی سیراب کند و به عشقی دست یابد که او را از قید و بندهای پیشین رها سازد. مضاف بر اینکه او به بطن و متن حقیقت دنیا پی برده، به زوال آن یقین پیدا می‌کند و دیگر به آنچه در آن هست و قعی نمی‌نهد؛ در نتیجه به سطح عالی‌تری از نیایش دست می‌یابد؛ نیایشی که خدا به قلب و روح او القا می‌کند. البته او همیشه در این حالت باقی نمی‌ماند بلکه مجدداً به حال اولیه باز می‌گردد.^۴ هرچند سالک در این عمارت برای اولین بار شهود عرفانی را تجربه می‌کند و صدای خدا را به طور مستقیم می‌شنود که او را به سوی خود فرا می‌خواند؛^۵ اما در این عمارت نیز خطر سقوط و تنزل وجود دارد.

1. Teresa, *Interior Castle*, p.40.

2. Allison Peers, *op.cit*, p.191.

3. *Idem*, *loc.cit*.

4. *Idem*, *loc.cit*.

5. Mary Frohlich, *op.cit*, p.180.

سالک در این عمارت سه مرحله را پشت سر می‌گذارد: ۱. شیرینی نیایش را کاملاً درک می‌کند. ۲. تسلی‌های الاهی را دریافت می‌کند؛ به تعبیر دیگر در معرض تسلی‌های خداوند قرار می‌گیرد. ۳. توانایی برگزاری نیایش سکوت را به دست می‌آورد و توفیق انجام آن را می‌یابد.^۱

علاوه بر آنچه گفته شد سالک امکان عشق‌ورزی را هم به دست می‌آورد. همچنین در این عمارت نیز معرفت نفس مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این عمارت برخلاف عمارت‌های پیشین تلاش‌های شخص سالک کمتر شده، در مقابل فعالیت خدا افزایش می‌یابد و الطاف خود را نثار سالک می‌کند.^۲

عمارت پنجم: نامزدی روحانی

ترزا سه عمارت پایانی کاخ درون را با بهره‌گیری از فرهنگ عامه مردم اسپانیا تنظیم کرده است. در قرن شانزدهم در اسپانیا اگر کسی می‌خواست با کسی ازدواج کند می‌بایست در طی چند مرحله این کار را به انجام می‌رساند. ابتدا چند ملاقات میان طرفین صورت می‌گرفت تا افراد همدیگر را بشناسند و علاقه‌ای بین آنها پدید آید؛ پس از آن نظر موافق خود را راجع به ازدواج اعلام می‌کردند؛ آنگاه از طریق برگزاری آیینی در ملاء عام نامزدی آنها اعلام می‌شد و رسماً وارد مرحله نامزدی می‌شدند؛ و سرانجام آیین عروسی برگزار می‌شد و آنها با هم ازدواج می‌کردند. ترزا برگزاری چند ملاقات و «دست در دست هم نهادن»^۳ را با عمارت پنجم، نامزدی رسمی (وصال موقت) را با عمارت ششم و ازدواج را با عمارت هفتم تطبیق داده است.^۴

در عرفان مسیحی نامزدی روحانی سابقه‌ای طولانی دارد. از نظر عارفان مسیحی سالک پس از طی مراحل شایستگی آن را پیدا می‌کند که عیسی را مشاهده کرده، مورد توجه او قرار گیرد و نهایتاً از میان جمعی به نامزدی برگزیده شود. شرط اصلی این نامزدی خودشناسی و داشتن شناختی دقیق و درست از نفس است. اگر کسی به این معرفت نرسد، هم به خود و هم به دیگران آسیب خواهد رساند؛ از این روست که ترزا به این افراد اطمینان می‌دهد که هرگز وارد عمارت‌های پنجم و ششم نخواهند شد.^۵

1. Idem, *Interior Castle*, p.45.

2. Idem. loc.cit.

3. Joining of Hands

4. Mary Frohlich, *The Intersubjectivity of The Mystic, A Study of Teresa of Avila's Interior Castle*, p. 176.

5. Teresa, *Interior Castle*, p.137.

نقل است که کاترین سی‌ینایی^۱ وجود خود را وقف حضرت مسیح کرده از ازدواج روی گردانید؛ او از هفت سالگی خود را به نامزدی مسیح در آورد و در سن دوازده سالگی نذر خود را ادا کرد و رسماً به نکاح معنوی حضرتش درآمد.^۲ حتی از او نقل شده است که در یکی از شهودهایی که برای وی رخ داد عیسی رسماً حلقه نامزدی را در انگشتش کرد و فرمود: «با من باش در ایمان به من، من با تو ازدواج روحانی خواهم کرد...». پس از مدتی این شهود کم‌رنگ شد، اما حلقه کاترین برای همیشه، البته فقط برای خودش، عیان و آشکار باقی ماند.^۳

سالک پس از طی چهار مرحله از مراحل هفت‌گانه لیاقت نامزدی عیسی را پیدا می‌کند. نفس در این عمارت بسان زنی است که با مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند ملاقات کرده و از جان و دل به عشق او گرفتار شده است، اما هنوز به طور رسمی نامزد نشده است.^۴ در این عمارت زمینه‌های نامزدی فراهم شده و نهایتاً در عمارت ششم این امر عملی خواهد شد. در این مرحله، از درون نفس سالک آبی جاری می‌شود که وجود او را سیراب می‌کند، زیرا خداوند خود در درون نفس سالک قرار می‌گیرد. سالک نیز به این یقین می‌رسد که خدا در او سکنی گزیده^۵ و او را برای نامزدی روحانی اش برگزیده است.

در این عمارت برای نخستین بار قوای نفس به خواب می‌روند، البته خواب قوا در این عمارت مدت زیادی دوام ندارد. این اتفاق برای سالک کاملاً تازه‌گی دارد، زیرا تا قبل از این عمارت چنین چیزی برای او رخ نداده بود. اگر این حالت استمرار پیدا کند روح و نفس سالک کاملاً به تملک خدا در می‌آید.^۶

از این عمارت در کتاب زندگی با عنوان‌هایی مانند نامزدی روحانی^۷ آبیاری سوم^۸ و نخستین مرحله نیایش وصال^۹ یا وصال معمولی یاد شده است؛ از دو عنوان اخیر در کتاب زندگی برای اشاره به این عمارت استفاده شده است. در این عمارت سالک به مراقبه‌القیایی نیز دست می‌یابد؛ در این مراقبه تمام حواس به چیزی متمرکز می‌شوند. این حالت به طور انفعالی رخ می‌دهد و زمان آن حدوداً یک ساعت و نیم است.^{۱۰}

1. Catherine of Siena

2. Steven Fanning, *Mystics of Christian Tradition*, pp.129-130.

3. Idem, loc.cit.

4. Mary Frohlich, op.cit, p.183.

5. Hilda Grafe, op.cit, p.240.

6. Allison Peers, op.cit, p.191.

7. *Spiritual Betrothal*8. *Third Water*9. *Prayer of Union*

10. Allison Peers, loc.cit

عمارت ششم: وصال موقت

در عمارت ششم عاشق و معشوق برای مدتی نسبتاً طولانی با یکدیگر ملاقات می‌کنند. هر اندازه آنها صمیمیت بیشتری داشته باشند، سالک الطاف بیشتری دریافت خواهد کرد.^۱ با وجود برخوردار بودن سالک از این مواهب، درد و رنج‌های زیادی را نیز تحمل می‌کند. شاید علت بروز این دردها و رنج‌ها این باشد که سالک با وضعیت جدیدی مواجه شده که تا آن زمان سابقه نداشته است؛ دیدار با خدا. بی‌تردید این ملاقات آثار جسمی و روحی زیادی به جا می‌گذارد. از آثار جسمی می‌توان به بیماری، شنیدن بدگویی و تحمل آزار از سوی دیگران اشاره کرد که تماماً منشأ درونی و باطنی دارند. به لحاظ روحی نیز سالک دردهایی را تحمل می‌کند که مهم‌ترین آنها تحمل غم و اندوه فراوان است.^۲ این دردها از آن جهت است که وصال وی با خدا هنوز دایمی نشده و روحش هنوز در قفس تن گرفتار بوده و رهایی مطلق را تجربه نکرده است.

علاوه بر آنچه گفته شد در این عمارت حوادث دیگری نیز رخ می‌دهد؛ حوادثی که به زندگی عرفانی مربوط است از قبیل: جذبه‌ها،^۳ مشاهدات،^۴ الهامات،^۵ و نظایر آنها و همه اینها بر اهمیت این عمارت افزوده است. مضاف بر اینکه سالک در این عمارت به انجام نیایش و وجد^۶ نیز توفیق می‌یابد که شکل متعالی آن، نیایش وصال است^۷ که در کتاب زندگی توصیف شده است. نشانه‌های این نیایش را به قرار زیر می‌توان برشمرد: ۱. فرد برای مدت طولانی از تکلم باز می‌ماند؛ ۲. بدن سرد می‌شود و به طور کامل حیات را از دست می‌دهد؛ ۳. فاهمه به مدت یک یا چند روز از کار می‌افتد و مدهوش می‌شود؛ ۴. شخص دردهای طبیعی و فراطبیعی (روحی - معنوی) را تحمل می‌کند.^۸

بخش عمده حوادثی که در عمارت هفتم رخ می‌دهد در اینجا نیز تحقق می‌یابد، اما تفاوت اصلی این دو عمارت در آن است که در آنجا این امور با شدت بیشتر و در زمان طولانی‌تری - که بعضاً دایمی است - رخ می‌دهد. حوادثی نیز هست که تنها در عمارت هفتم رخ می‌دهد و در عمارت ششم خبری از آنها نیست، البته زمینه‌های آن حوادث در

1. Allison Peers, loc.cit, p.191

2. Idem, loc.cit

3. Trance

4. Vision

5. Loucution

6. Ecstasy

7. Hilda Grate, op.cit, pp.240-241.

8. Idem, loc.cit.

این عمارت تحقق می‌یابد.

ترزا در عمارت‌های پنجم، ششم و هفتم از وصال خدا سخن گفته است. تفاوت اصلی وصال در این سه عمارت در مدت آنهاست؛ به این معنا که در عمارت‌های پنجم و ششم این وصال موقت و در عمارت هفتم دائمی است.

عمارت هفتم: نکاح روحانی

عمارت هفتم آخرین عمارتی است که سالک باید بدان دست یابد. در واقع تمام عمارت‌های پیشین مقدمهٔ رسیدن به این عمارت است. عمارت هفتم در مرکز کاخ درون قرار دارد و جایی است که وقتی سالک بدانجا گام می‌نهد برای همیشه با پروردگارش بوده،^۱ وصال او را درک خواهد کرد. هدف اصلی نکاح روحانی سکنی‌گزیدن معشوق (داماد) در نفس عاشق (عروس) است.

نکاح روحانی وصالی عاشقانه میان عاشق و معشوق است. این وصال نوعی زندگی مشترک میان بنده و خدا است بدون آنکه خداوند و بنده هویت خود را از دست بدهند؛ اما در عین حال قوای سالک در پرتو انوار الاهی مستحیل شده، استقلالش را از دست می‌دهد. به تعبیر دیگر نکاح روحانی، وصال وجود ناسوتی سالک با وجود ملکوتی عیسی مسیح است که با رأفت و شفقت مسیح همراه است. خلاصه آنکه نکاح روحانی وصال نهایی میان عروس (سالک) و داماد (مسیح) است.

نکاح روحانی (به همسری عیسی در آمدن) نشان‌دهندهٔ مرتبهٔ والای سالکی است که پس از پشت سرگذراندن شش مرحله و از طریق عشق الاهی به صورتی اسرارآمیز به وصال خدا نایل آمده است. به تعبیر کلی، رسیدن به این مقام نشان‌دهندهٔ تقرب فرد به خداوند (مسیح) است. این مقام عموماً به دوشیزگانی اختصاص دارد که از ازدواج سرباز زده‌اند و خود را وقف حضرت مسیح تقدیم کرده و پیمان بسته‌اند که طی مراسمی نذر و نیاز خود را عملی سازند؛ اما در معنای عام همه مسیحیان امکان آن را دارند که به طور معنوی عیسی را به‌عنوان همسر خود برگزینند. در الاهیات مسیحی از این امر با عنوان تبدل جوهری یاد شده است. ترزا چنین وصالی را در کتاب کاخ درون توضیح داده و خاطر نشان کرده است که خود به چنین موقعیتی دست یافته است.

پاره‌ای از عارفان مسیحی نکاح روحانی خود با عیسی را از طریق عملی نمادین به تحقق رسانده‌اند، اما در اصل این نکاح امری انفسی است یعنی ماهیت اصلی این نکاح در نفس آدمی رخ می‌دهد. سالک در سیر انفسی با طی مراحل شش‌گانه می‌تواند به مرتبه‌ای برسد که نکاح روحانی در او تحقق یابد. در عارفان مسیحی به این حالت «تشبه به خدا»،^۱ «نکاح روحانی»،^۲ یا «حیات وحدانی»^۳ می‌گویند. ترزا و تنی چند از عارفان مسیحی مدعی دست‌یابی به چنین مقامی‌اند.^۴ نقل است که ترزا در سال ۱۵۷۲م. نکاح روحانی را تجربه کرده است.^۵

در عمارت هفتم نفس کاملاً در اختیار خداوند است و از خود هیچ اراده‌ای ندارد؛ البته می‌تواند از موهبت‌های الهی لذت ببرد و شادمان شود. تمام فیض‌ها، الطاف، موهبت‌ها و تسلیات به طور مطلق از جانب خداوند به سالک ارزانی شده است و او در تحقق آنها هیچ نقشی ندارد.^۶ ترزا دریافت این موهبت‌ها را به آرامش عمارت‌های معبد سلیمان تشبیه می‌کند که هیچ صدایی در آنجا شنیده نمی‌شد. این الطاف به سالک ساکن در عمارت هفتم به همان صورتی عنایت می‌شود که به ساکنان معبد سلیمان عنایت می‌شد.^۷ در این منزلگاه از بی‌طراوتی و مزاحمت‌هایی که در سایر عمارت‌ها وجود داشت هیچ خبری نیست و روح هماره در آرامش مطلق به سر می‌برد. دیگر این ترس وجود ندارد که نکند موهبت‌های متعالی عاملی اغفال‌کننده از سوی ابلیس باشد، بلکه سالک اعتقاد راسخ دارد که همه آنها از سوی خداوند است؛ زیرا خداوند خود را به گونه‌ای برای سالک آشکار می‌کند که ابلیس توانایی آن را ندارد و اساساً خداوند در جایگاهی از نفس قرار دارد که ابلیس هرگز توانایی ورود به آن را نداشته و خداوند نیز چنین اجازه‌ای را به او نمی‌دهد.^۸

نفس سالک در عمارت هفتم درک می‌کند که هدایایی گرانبها از جانب خدا به او می‌رسد و به طور مستمر از حضور اقاانیم در خود آگاه می‌گردد.^۹ این عمارت درونی‌ترین عمارت این کاخ است، جایی که پادشاه ملکوتی در آن سکنی گزیده است. پادشاه پرده‌ها

1. Defication

2. Spiritual Marriage

3. Unitive Life

۴. استیس، عرفان و فلسفه، ص ۵۴.

5. Paul de Jeagher, *Christian Mystics of The Middle Ages*, p.126.6. Teresa, *Interior Castle*, p.183.

7. Idem, loc.cit.

8. Idem, loc.cit.

9. Chapman, op.cit, p.98.

را از جلوی دیدگان نفس کنار می‌زند و شهودی عقلانی را به او ارزانی می‌کند که در طی آن تثلیث مقدس خود را بر سالک آشکار کرده و هر سه آنها در نفس او مستقر می‌شوند. در این عمارت به دو نکته باید توجه کرد که برای نفس از اهمیت والایی برخوردار است: ۱. آرامش بزرگ ناشی از جذبه‌ها و وجدهای شدید پدید می‌آید. ۲. اینها نشانه ضعف نفس است که نمی‌تواند حضور الاهی را تحمل کند.^۱

در عمارت هفتم خداوند به طور کامل در نفس سالک ساکن و میان آن دو اتحادی برقرار می‌شود؛ اتحادی همچون افتادن قطره باران در رودخانه و یا در هم آمیختن دو شمع فروزان.^۲ چنین اتحادی را می‌توان شهود ربانی نامید. از این‌گونه شهود دو نوع تفسیر ارایه شده است: تفسیری مبتنی بر وحدت وجود و دیگری تفسیری مبتنی بر وحدت شهود. در تفسیر وحدت وجودی سالک پس از طی مراحل سیر و سلوک به این نتیجه می‌رسد که میان او و خدا هیچ فاصله و تمایزی نبوده است بلکه او از این حقیقت آگاه نبوده است. چنین معرفتی در شهود یاد شده حاصل می‌شود. به تعبیر دیگر خدا و بنده یک وجود بیش نبودند و این خبط بصر سالک بوده است که آنها را دو موجود می‌پنداشت. اما در تفسیر وحدت شهودی وضعیت به گونه‌ای دیگر است به این معنا که خدا، خدا است و بنده، بنده. اما همین بنده پس از طی طریق عرفانی در یک تجربه به معرفتی دست می‌یابد که جز خدا در عالم موجودی نیست، این امر بدان معنا نیست که غیر از خدا موجود دیگری در عالم نباشد بلکه او آنها را مشاهده نمی‌کند بلکه وجود خداوند چنان بر هستی سیطره دارد و سالک نسبت به آن واقف شده است که بقیه موجود در نور او پنهان شده‌اند و اصلاً به چشم نمی‌آیند. در نتیجه سالک یک وجود بیشتر نمی‌بیند.

تجربه‌ای که در عمارت هفتم رخ می‌دهد برتابنده هر دو تفسیر است اما به نظر می‌رسد که تفسیر مبتنی بر وحدت شهود بر تفسیر دیگر ارجحیت دارد چراکه سایر آموزه‌های ترزا با نگرش وحدت وجود سازگار نیست. به هر حال سالک از طریق طی مراحل مختلف به وصال خدا و یکی شدن با او دست می‌یابد. با وجود این عده‌ای ترزا را وحدت وجودی می‌دانند؛ زیرا ترزا هشدار می‌دهد که خوانندگان آثارش تصور نکنند که نکاح روحانی تنها در لذت بردن آنی خلاصه می‌شود، بلکه این رابطه باید به وصال

1. Hilda Grafe, op.cit, p.241.

2. Allison Peers, op.cit, p.192.

خدا منجر شود. این وصال باعث می‌شود که نفس از طریق وصال روح با روح القدس، با خدا یکی شود. در نتیجه سالک از قدرت الاهی برخوردار شده و بیشتر از گذشته به عبادت خدا می‌پردازد. ضمن آنکه او در این مرحله توانایی مراقبه و انجام کار (عمل عبادی) را پیدا می‌کند.^۱

در مقابل بسیاری از صاحب نظران بر شهودی بودن این تجارب تأکید دارند و با بیان تمایزات دیدگاه‌های اکهارت با ترزا بر شهودی بودن ترزا استدلال می‌کنند؛ زیرا می‌دانیم که هر دو عارف از اتحاد با خدا سخن گفته‌اند ولی یکی مرادش وحدت وجود و دیگری وحدت شهود بوده است.^۲

سابقه نکاح روحانی

سابقه نکاح روحانی^۳ به عصر قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. این آیین در برخی از ادیان و آیین‌های رمزی و عرفانی مورد توجه بوده و در قالب ازدواج عرفانی یا نکاح روحانی با یک الهه متبلور می‌شده است. در این ازدواج سالک با خدا در صمیمی‌ترین نوع وصال یا وحدت به تصویر کشیده می‌شد. در حین مراسمی که انجام می‌شد تمامی مریدان بخشی از گوشت، غذا یا نوشیدنی مقدس را فدییه می‌دادند. آنها تصور می‌کردند که به راستی با خدا می‌خورند و می‌نوشند و نهایتاً به وصال یا وحدت با او دست می‌یابند. پس از این مرحله برای برخی از آن مریدان مکاشفه‌ای رخ می‌داد و در طی آن خداوند به طور مستقیم برایشان تجلی می‌کرد. در این تجلی بسیاری از اسرار آشکار می‌شد و مواجهه با خدا در صورت مختلفش رخ می‌داد که یکی از آنها ازدواج روحانی با خداوند بود.^۴

در کتاب مقدس نیز ریشه‌های نکاح روحانی را می‌توان یافت. بنا به نظر برخی از عرفان‌پژوهان احتمالاً اورینگن^۵ نخستین کسی بود که غزل‌های سلیمان را تمثیلی از نکاح روحانی تفسیر کرده است.^۶

علاوه بر مورد یاد شده، موارد دیگری نیز در کتاب مقدس وجود دارد که در آن از ازدواج روحانی یاد شده است؛^۷ مثلاً در کتاب مقدس از ازدواج به‌عنوان نماد اتحاد یهوه

1. Margaret Smith, *An Introduction to The History of Mysticism*, pp.101-102.

۲. استیسی، عرفان و فلسفه، ص ۱۰۰.

3. Spiritual Marriage

4. Steven Fanning, op.cit, p.8.

5. Origen

6. Steven Fanning, op.cit, p.26.

۷. اشعیا، ۱۲:۲۳، ارمیا، ۴:۳۱ و ۲۱.

با بنی اسرائیل یاد شده است، برخی از نویسندگان مسیحی نظیر آمبروس از دوشیزگان با نام همسران خدا یاد می‌کنند، عیسی خود را داماد می‌نامد و پولس رسول نیز در عباراتی خطاب به برخی گفته است: «تو را به همسری خود برگزیدم».

با توجه به نکات یاد شده عارفان مسیحی درصدد برآمدند تا به این مقام دست یابند و به نکاح روحانی/عرفانی مسیح درآیند. در تاریخ عرفان مسیحی با افراد نسبتاً زیادی مواجه می‌شویم که مدعی نکاح روحانی با عیسی مسیح بوده‌اند. از نظر آنان عیسی به اشکال مختلف بر ایشان تجلی کرده، صریحاً آنان را به نامزدی و پس از آن به نکاح خود درآورده است. برخی از این افراد حتی به طور سمبلیک مراسمی تحت عنوان نکاح روحانی / عرفانی با عیسی برگزار کرده‌اند. مردم نیز در این مراسم شرکت می‌کردند؛ این امر نشان می‌دهد که حتی مردم عوام نیز پذیرفته بودند که چنین کاری امکان‌پذیر است. پذیرش این امر توسط مردم نشانه عمق نفوذ این نظریه در فرهنگ و ادبیات رایج بوده است.

نمونه‌های فراوانی از این عارفان را می‌توان در تاریخ عرفان مسیحی مشاهده کرد؛ افرادی مانند:

۱. آنجلا^۱ از عارفان مسیحی وقتی از زیارت رم باز می‌گشت، روح‌القدس بر او نازل شد و به او ندا داد. «تو همسر شیرین من هستی».^۲
۲. از ژان دارک^۳ نقل شده است که در سیزده سالگی صدای خدا را شنید و عهد کرد که خود وقف خداوند کند.^۴
۳. مارگری^۵ نیز چنین تجربه‌ای را نقل کرده و مدعی شده است که به نکاح روحانی دست یافته است؛ به این نحو که پدر آسمانی با او سخن گفته و فرموده است: «تو را ای مارگری برای همسری خویش برگزیدم».^۶
۴. در سال ۱۳۴۴ م. بریجیتا^۷ در یکی از خلسه‌های عرفانی خود مشاهده کرد که خداوند در هیئت نور تابانی بر وی آشکار شد و او را مطمئن کرد که عروشه خواهد شد.^۸

1. Angela of Foligno

2. Steven Fanning, op.cit, p.88.

3. John of Arc

4. Steven Fanning, op.cit, p.118.

5. Margery

6. Steven Fanning, op.cit, p.127.

7. Birigitta

8. Idem, op.cit, p.133.

بربجینا علاوه بر نکاح یادشده، نکاح دیگری هم داشته است که این دومی در سن هفتاد سالگی در رُم پنج روز قبل از مرگش رخ داد؛ به این صورت که حضرت مسیح بر وی ظاهر شد و به وی اطمینان داد که «نه فقط عروس من خواهی بود بلکه یک راهب و یک بانو در وادیستنا^۱ خواهی شد».^۲

۵. یوهان آرندت^۳ از عارفانی است که ازدواج با مسیح را اساس ایمان می‌داند و بر این اعتقاد است که از این طریق مسیح در ما حضور یافته، تولد ثانوی پیدا می‌کند. او می‌گوید از طریق نکاح روحانی است که شخص می‌تواند جمیع فضایل را در خود محقق سازد.^۴

۶. عارفان پس از ترزا نیز تجربه نکاح روحانی را داشته، آن را نقل کرده‌اند. ماری^۵ از عارفان فرانسوی نحوه نکاح روحانی خود با مسیح را این گونه توصیف می‌کند که در مکاشفه‌ای اقامیم ثلاثه را شهود کرده، شخصی جذاب و دلربا وارد روحش شده است و به طور وصف‌ناپذیری در آغوشش گرفته و او را همچون قرین و همسر خویش قرار داده است.^۶

۷. فاوستینا کوالسکا (۱۹۰۵-۱۹۳۸م)^۷ از عارفان لهستانی نیز تجربه نکاح روحانی با مسیح را نقل کرده است.^۸

ویژگی اصلی شهود در عمارت هفتم کیفیت و اثرگذاری عمیق آن است. شهودهایی که در عمارت‌های پیشین رخ می‌دهد ممکن است به لحاظ زمانی، مدت زیادی طول بکشد، اما در این عمارت شهود به سرعت یک جرعه آذرخش است، یعنی به سرعت می‌گذرد؛ با وجود این تصویر بسیار با شکوهی از خود به جا می‌گذارد. اثر این شهود تا زمانی دوام می‌آورد که شخص به ملاقات مسیح نایل آید؛ در این زمان، سالک از وصال مسیح به طور جاودانه لذت خواهد برد. البته این تصویر به معنای دقیق کلمه تصویر (=نقاشی) نیست، بلکه مسیح در این شهود به صورت شخص زنده ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی اوقات سخن می‌گوید و عمیق‌ترین اسرار را فاش می‌کند.^۹ این شهود به رغم کوتاه بودن مدت آن از شهودهایی که سالک تا این مرحله تجربه کرده، فراتر است.^{۱۰}

دستاورد عمده سکونت در عمارت هفتم دستیابی به وصال خدا است. این وصال در

1. Vadstena

2. Steven Fanning, op.cit, p.134.

3. Joanna Arndt

4. Steven Fanning, op.cit, p.142.

5. Marie of The Incarnation

6. Steven Fanning, op.cit, p.166.

7. Faustina Kowalska

8. Steven Fanning, op.cit, p.204.

9. Teresa, *Interior Castle*, p.149.

10. Idem, op.cit, p.148.

نفس سالک رخ می دهد و این امر نشانه اوج تقرب نفس سالک به خداوند است.^۱ طریقه ارزانی شدن وصال به سالک چنین است که خداوند (=مسیح) نفس سالک را به منزله بارگاه خود در نظر گرفته در آن سکنی می گزیند، آنگاه آن را به خلسه فرو می برد. این حالت در حین نیایش برای او رخ می دهد و در طی آن به وصال حق دست می یابد.^۲

سالک وقتی وصال خدا را درک می کند به عظمت فیضی که نصیبش شده پی می برد و درک می کند که چنین موهبتی بی سابقه بوده است. سالک در این حال به چنان عزت و عظمتی دست می یابد که هزاران پادشاهی را فرو می گذارد و از آنها به سهولت می گذرد؛ زیرا به قلمرویی بی پایان دست یافته است. او با چشیدن اولین جرعه از این دریای بی کران از همه مسائل دنیوی متنفر می شود.^۳

در این عمارت مراحل زیادی پشت سر گذارده می شود تا سالک به وصال خدا دست یابد. از مهم ترین آنها به موارد ذیل می توان اشاره کرد: ۱. سالک ابتدا در این مرحله نیز مانند سایر مراحل باید خود را از آنچه به مادیات و بعد جسمانی اش مربوط است خالی و محروم سازد تا زمینه عشق به خداوند در او فراهم گردد. در این صورت است که خداوند نفس او را از وجود خود سرشار می کند.^۴ ۲. پس از آنکه سالک خود را از هر جهت آماده درک حضور خدا کرد، خدا به واسطه شهود خیالی بر روح او متجلی می شود تا نفسش به درک آن نایل شده و از این فیض عظیم بهره مند گردد.^۳ پس از تحقق شهود خیالی، زمینه برای تحقق شهود عقلانی فراهم می گردد.^۴ در این شهود است که نکاح روحانی محقق می شود و دیدار سالک با خداوند رخ می دهد؛ دیداری که آنی و مستقیم است و آثار بهجت زای زیادی برای نفس به ارمغان می آورد.^۵ با چنین شهودی تسلیات الاهی نثار سالک می شود. ۶. آنگاه نفس سالک با خدا، که روح القدس نیز همراه اوست، یکی می شود. او به واسطه این اتحاد عشقی را که عیسی مسیح نسبت به آدمیان دارد، به طور اختصاصی دریافت می کند. ۷. در آخرین مرحله این فرآیند، عمل تبدیل جوهری^۵ تحقق می یابد و نفس از حیثیتی گناهکار به سپهری وارد می شود که از او می توان به عنوان همسر روحانی خداوند یاد کرد.

نفس سالک وقتی در مراحل پیشین از کیفیت عمارت هفتم با خبر می شود تمام هم و

1. Teresa, *Interior Castle*, p.171.

2. Idem, loc.cit.

3. Idem, op.cit, p.203.

4. Idem, op.cit, p.177.

5. Transformation

غمّ خود را صرف دستیابی به این عمارت می‌کند. آرامشی که در این عمارت وجود دارد انگیزه مناسبی برای حرکت به سوی آن است. سالک در این عمارت از همنشینی و همدلی خداوند برخوردار می‌شود؛ از این رو هیچ وقت احساس تنهایی به وی دست نمی‌دهد.^۱ به علاوه خداوند نفس سالک را کاملاً تقویت می‌کند تا بتواند اموری که قبلاً قادر به درک آنها نبود را درک کند و هر آنچه پنهانی است برای او آشکار گردد. حضور در عمارت هفتم تا زمانی که سالک با تمام وجود حواسش به خداوند است، استمرار دارد و اگر لحظه‌ای از خداوند غفلت کند آن را از دست خواهد داد و حالت او به کلی زایل خواهد شد.^۲

آثار دستیابی به عمارت هفتم

مهم‌ترین دستاورد سکنی گزیدن در عمارت هفتم (نکاح روحانی) دستیابی به وصال خداوند است. این وصال در جسم و جان سالک تأثیرات بسیاری از خود به جا می‌گذارد. یکی از آثار اصلی سکونت در عمارت هفتم شعله‌ورتر شدن آتش عشق در سالک است. این عشق از نهفته‌ترین قسمت نفس آغاز و تمام وجود سالک را در بر می‌گیرد و او را سر تا پا شور می‌کند. ماحصل این عشق ورزشی فراموش کردن تمام دردها و رنج‌های گذشته است.^۳ اینجاست که هم غم و اندوه نفسانی و هم دردهای جسمانی از بین می‌رود. ترس از مرگ نیز جای خود را به شوق می‌دهد^۴ و سالک عاشق از مرگ استقبال می‌کند؛ چراکه نوعی خلسه و سرگشتگی خوشایند سراسر وجود او را احاطه می‌کند. از آثار دیگر وصال می‌توان به رهایی سالک از تمام تعلقات اشاره کرد. او در عمارت‌های پیشین همیشه بخشی از افکار و تعلقات دنیوی را با خود داشت، اما در این عمارت کاملاً رها شده و آزاد آزاد است؛ از تمام امور غیرخدایی دل‌کنده و در آرزوی تنها زیستن (با خدا) و سودرسانی به سایر بندگان خدا است. ستایش پروردگار زیباترین کاری است که او می‌تواند انجام دهد.^۵ اگر او نسبت به خدا حساس‌تر شده، خدا نیز نسبت به او حساسیت نشان داده، مواظب حرکات و سکنت وی بوده، از درونی‌ترین بخش نفس‌اش به او تلنگر می‌زند تا بیدار و متنبه شود.^۶

1. Teresa, *Interior Castle*, p.184.

2. Idem, op.cit, p.174.

3. Idem, op.cit, p.185.

4. Idem, op.cit, p.181.

5. Idem, op.cit, p.182.

6. Idem, loc.cit.

در لحظات وصال خدا، نفس چیزی احساس نمی‌کند و قوایش امکان هرگونه عملی را از دست می‌دهند. در چنین حالتی خداوند با برداشتن موانع و پرده‌ها از برابر دیدگان، او را قادر می‌سازد تا موهبات الاهی را درک و دریافت کند و به بصیرتی متأملانه دست یابد.^۱ این بصیرت باعث می‌شود تا او بتواند حقیقت اشیا را ببیند.

ثمره دیگر دستیابی به وصال آن است که مقاومت نفس بیشتر شده، توانایی تحمل رنج‌های فراوان را پیدا می‌کند. این امر باعث می‌شود تا نفس به طور محض فرمانبردار خداوند شود. نکته شگفت‌آور اینکه نفس در این عمارت حتی در آزار و اذیت و رنجی که تحمل می‌کند، آرامش می‌یابد؛ به گونه‌ای که نه تنها برای کسانی که به او آزار می‌رسانند آرزوی بیماری نمی‌کند، بلکه حتی تحمل آن را ندارد که آنان را ناراحت ببیند. هرگاه آنان را گرفتار مشکلات ببیند عمیقاً آندوهناک می‌شود و مخلصانه تسکین ایشان را از خداوند طلب می‌کند. سالک حتی حاضر است تمام مواهب به دست آمده را از دست بدهد و از همه آنها محروم گردد و یا حتی همه آنها را به ایشان بدهد تا آنان کمتر در راه ناخشنودی خدا گام بردارند.^۲

از دیگر آثار وصال تغییر نگرش سالک ساکن در این عمارت به مرگ است. ممکن است سالک در عمارت‌های هفت‌گانه نگرش‌های مختلفی راجع به مرگ داشته باشد و حتی در برخی اوقات آن را طلب کند تا از قید و بندهای هستی رها شود، اما در این منزلگاه عمری طولانی درخواست می‌کند تا مصایبی سهمگین‌تر را برای خشنودی سرورش تحمل کند.^۳

دست آخر اینکه در وصال، پروانه کوچک نفس سالک در آتش شمع معشوق سوخته و فانی می‌شود و عیسی مسیح در او زندگی می‌کند. این جانبازی در زندگی فعلی سالک آثاری به جا می‌گذارد که بسیار بدیع و شگفت‌انگیز است. برای فهم بهتر این آثار می‌توان زندگی قبل و بعد او را با هم مقایسه کرد: ۱. او در این زندگی به نوعی خودفراموشی و غفلت از خود می‌رسد؛ گویی دیگر وجود ندارد. ۲. جز خشنودی خدا هیچ چیز دیگری در سر ندارد. ۳. تغییرات زندگی و پدیده‌های اطراف هیچ تاثیری بر نفس سالک نمی‌گذارد، زیرا تنها چیزی که او مد نظر دارد خشنودی خداوند است و بس. غیر از این

1. Idem, op.cit, p.171.

2. Idem, op.cit, p.181.

3. Idem, loc.cit.

هیچ چیز دیگری برای او واجد ارزش نیست؛ به گونه‌ای که اگر بداند در این راه پیشرفتی حاصل نمی‌کند جان خود را یک باره می‌بازد.

با توجه به اثر اخیر است که سالک به درجه‌ای می‌رسد که در جهان جز یک چیز نمی‌بیند (وحدت شهود). عالی‌ترین نمود این بصیرت نوع دریافت وی از تثلیث است. سالک به بصیرتی دست می‌یابد که سه اقسام متمایز را نشأت گرفته از یک نیرو و بلکه یک خدا می‌بیند. در اینجا هر سه شخصیت (که یک حقیقت واحد دارند) با نفس ارتباط برقرار می‌کنند و زمینه‌ساز فهم انجیل می‌شوند و یک جا در نفس او سکونت پیدا کرده، با او همراه می‌شوند.^۱

این یگانه دیدن شخصیت‌های سه‌گانه تثلیث را می‌توان هم در نظام وحدت شهودی و هم در نظام وحدت وجودی تفسیر کرد. به نظر می‌رسد که ترزا در این عمارت، دست کم در این تجربه‌ای که ذکر شد، همچنان به نظام وحدت شهود پای بند است؛ زیرا در پی بصیرتی که به دست می‌آورد، موفق می‌شود آنها را یگانه ببیند و به دنبال آن این سه اقسام با تمایز پیشین در نفس سکنی می‌گزینند. ضمن اینکه برقراری ارتباط میان آنها و نفس تنها در نظام وحدت شهود معنا و مبنا دارد. این کثرت در وحدت و وحدت در کثرت تابع حقیقتی است که از طریق واژگان قابل بیان نیست اما سالک واصل واقعاً آن را درک می‌کند.^۲

تا زمانی که حالت وصال برقرار است این سه شخصیت در نفس حضور دارند و این همراهی و همنشینی به قدری شیرین است که سالک باور نمی‌کند که آنها از یکدیگر و از نفس جدا می‌شوند، و حتی به دوام چنین ارتباط و اتحادی قطعیت پیدا می‌کند.^۳

قوای نفس در عمارت هفتم

یکی از مهم‌ترین آثار وصال بر سالک تغییراتی است که در نحوه فعالیت قوای نفس پدید می‌آید. قوه ذهن^۴ در این عمارت اختیار خود را از دست می‌دهد، نه می‌تواند در جست‌وجوی چیزی باشد و نه دست به اقدامی بزند، بلکه کاملاً از فعالیت منخلع می‌شود و به حالتی باز می‌گردد که در ابتدای آفریده شدنش داشت. تنها کاری که از وی

1. Idem, op.cit, p.172.

2. Underhill, *Mysticism*, p.117.

3. Idem, loc.cit.

4. Maind

بر می آید (آن هم به طور تکوینی و نه ارادی) آن است که از دریچه‌ای به نفس بنگرد و آنچه را که در آنجا رخ می دهد مشاهده کند، البته گاهی این قدرت مشاهده نیز از او ستانده می شود.^۱ البته این امر به معنای آن نیست که نفس نتواند کاری انجام دهد، بلکه او به آسانی و با شوق بیشتر هر کاری را که به خدا مربوط می شود انجام می دهد. ضمن اینکه پس از فراغت همچنان از لذت وصال بهره مند می شود.^۲

نامزدی روحانی؛ وصال روحانی و نکاح روحانی

در عمارت پنجم نامزدی روحانی و در عمارت هفتم نکاح روحانی طرح شده است. تفاوت اینها همانا تمایز وصال گذرا و وصال دائمی است. نکاح روحانی (وصال دائمی) وقتی رخ می دهد که شعور عرفانی و قوای عقلانی هماهنگ شوند. ضمن آنکه در نامزدی روحانی ارتباط جسمی مطرح است و سالک جسم عیسی را به طور مثالی مشاهده می کند، اما نکاح روحانی ارتباط اندکی به جسم دارد.

ترزا در عمارت هفتم علاوه بر نکاح روحانی از وصال روحانی نیز سخن به میان آورده است. از نظر او وصال روحانی در جایی مطرح است که دو موجود به صورتی به هم نزدیک شوند که امکان جدایی آنها وجود داشته باشد و هر یک از طرفین بتوانند به طور مستقل از یکدیگر به حیات خود ادامه دهند. بدین ترتیب چنین وصالی ممکن است پس از مدتی زایل شود، اما در نکاح روحانی دو چیز چنان به هم قرابت پیدا می کنند که امکان جدایی شان باقی نمی ماند، زیرا در نکاح روحانی مسیح برای همیشه در نفس سالک سکنی می گزیند.^۳

ترزا تفاوت این دو امر را با مثالی توضیح می دهد. وصال روحانی مانند یکی شدن نور دو شمع است؛ به رغم آنکه هر دو، منبع یک نور واحد می شوند، امکان جدایی آنها همچنان وجود دارد، اما نکاح روحانی بسان ریخته شدن قطره باران در دریاست که به هیچ وجه امکان جدایی آنها نیست. نکاح روحانی را با مثال دیگری نیز می توان توضیح داد به این صورت که وقتی به اتاقی از دو پنجره نور وارد می شود، هرچند که از دوجا نور به اتاق رسیده و آن را روشن کرده است، نورها یکی می شوند و امکان جدایی باقی نمی ماند.^۴

1. Teresa, *Interior Castle*, p.183.

2. Underhill, *Mysticism*, p.172.

3. Teresa, *Interior Castle*, pp.175-176.

4. Idem, loc.cit.

نتیجه‌گیری

مروری بر آنچه گذشت می‌تواند خواننده را به نتایجی برساند که اهم آنها ذیلاً یادآور می‌شود:

۱. ترزا از عارفانی است که توانسته در قالب کاخ درون (= عمارت‌های هفت‌گانه) یک نظام عرفانی منسجم عرضه کند. این نظام عرفانی ناظر به عمل و تجربه است و مقامات عرفانی را یکی پس از دیگری مورد توجه قرار داده است. ترزا در آثار دیگرش مباحث نظری را نیز مطرح کرده است.
۲. عرفان عملی ترزا که در این مقاله بررسی شده است عرفانی ملموس و متأثر از زندگی خود او، متن کتاب مقدس و فرهنگ رایج در اسپانیا (به ویژه در استفاده از تعبیری چون نکاح و نامزدی روحانی)، است.
۳. تجزیه و تحلیل آثار روانی و ذهنی و قوف در عمارت‌های مختلف از ویژگی‌های اساسی عرفان ترزا است. او به واقع توانسته است یافته‌های خود را تحلیل کرده، حتی وضعیت قوای نفس را مورد بررسی قرار دهد. این کار در نظام‌های عرفانی سایر عارفان مسیحی و مسلمان به ندرت دیده می‌شود؛ از این جهت می‌توان از آن به‌عنوان یکی از نوآوری‌های ترزا آویلابی یاد کرد.
۴. درست است که عمارت‌های هفت‌گانه مراحل هفت‌گانه عرفان‌اند، اما می‌توان گفت که در تمام این عمارت‌ها انسان‌شناسی به طور دقیقی مورد توجه قرار گرفته است. از این نظر این عمارت‌ها از بُعد انسان‌شناسی نیز اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند.
۵. نکته آخر اینکه هرچند اعمال و نیایش‌های مختلف در عالم خارج از ذهن انجام می‌شود، اما نتایج همه آنها در درون صورت می‌گیرد و دستاورد نهایی آنها تحولی روانی - ذهنی است؛ تحولی که در کاخ قلب انسان رخ می‌دهد.

کتاب نامه

آگوستین، اعترافات، ترجمه سایه میثمی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۰، صص ۱۲-۱۳.

استیس، والتر ترنس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: سروش، ۱۳۵۸.

قنبری، بخشعلی، «نیایش‌های چهارگانه ترزا آویلابی»، هفت آسمان، شماره ۳۱.

محمودی، ابوالفضل، «عرفان مرکبه و عهد عتیق»، مجله هفت آسمان، شماره ۱۵، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، پاییز ۱۳۸۱.

گرنز، اسنلی جی، السون راجرای، الاهیات مسیح در قرن بیستم، ترجمه روبرت آسریان، میشل آقامالین، تهران، کتاب روشن، ۱۳۸۶.

✓ Chapman, J., "Mysticism Christian Roman Catholic", in: *Encyclopaedia of Religions and Ethics*, (ed) James Hastings, vol. 9, Edinburg, T & Clark, 1956.

✓ Fanning, Steven, *Mystics of the Christian Tradition*, London & New York, Routledge, 2002.

✓ Fröhlich, Mary, *The Intersubjectivity of The Mystic; A Study of Teresa of Avila's Interior Castle*, Atlanta & Georgia, Scholars Press, 1993.

Grafe, Hilda, *The Story of Mysticism*, Guild ford and London, 1966.

Jeagher, Paul de, *Christian Mystics of The Middle Ages*, Tr. Donald Attwater, New York, Dover, 2004.

Korbrol, F., "Religious Orders (Christian)", *Encyclopaedia of Religions And Ethics*, Vol.10, Edinburg, T. &T, Clark, 1963.

Leuba, James, H., *The Psychologe of Religions Mysticism*, London & Boston, Routledge & Kegan Paul, 1972.

Marcoulesco, Ilena, "Mystical Union", *Encyclopaedia of Religions*, (ed) Mircea Eliade, New York, McMillan, 1987.

Peers, Allison, "Introduction of Interior Castle", *The Complete Works*, London & New York, Shed &Word, 1957.

Smith, Margaret, *An Introduction To The History of Mysticism*, Amsterdam Philo Press, 1930.

✓ Teresa of Avila, *Interior Castle*, (ed) Robert Vanda Weyer, London Fount, 1995.

Weyer, Robert Vanda, "Introduction" of *Interior Castle*, London Fount, 1995.